روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamonline.ir www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamOnline.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
■ سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

پنجشنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۰ | ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست و دوم - شماره ۶۰۸۲ | Thursday - November 18 , 2021

حدیث روز: تنبیه الخواطر

امام‌حسن(ع)
هرکس خدا را بندگی کند، خداوند همه‌چیز را بنده او گرداند

واحه: هلالی جغتایی

گفتی بگو که در چه خیالی و حال چیست؟
ما را خیال توست تو را در خیال چیست؟

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۱/۴۹ | غروب آفتاب: ۱۶/۵۶
اذان مغرب: ۱۷/۱۵ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۶
اذان صبح (فردا): ۵/۱۷ | طلوع خورشید(فردا): ۶/۴۴

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	بوشهر	تبریز	رشت	خرم‌آباد	زنجان	سنندج	همدان
۹ / ۲	۲۶ / ۱۸	۱۱ / ۱-	۱۵ / ۴	۱۹ / ۳	۹ / ۶-	۱۳ / ۲-	۹ / ۶-

حکمت ۶۰: نهج‌البلاغه

زبان، درنده‌ای است که اگر به خود واگذارندش، بگزد.

امروز در تاریخ:

زادروز فرامرز قریبیان، بازیگر(۱۳۲۰ش)
آزادی گروگان‌های زن و سیاهپوست آمریکایی به فرمان امام خمینی(ره)(۱۳۵۸ش)

کودایی، دروازه‌بان تیم ملی فوتبال زنان از روستای بارانگرد شهرستان ایذه است که شغل اصلی‌اش نجاری است

کافه میرداماد

برای زهره کودایی که بداند تنها نیست و برای آنهایی که خودشان را مدعی دفاع از حقوق زنان می‌دانند

مشعل آزادی زن ایرانی

مرتضی درخشان
روزنامه‌نگار

در یک روز بهاری، درست وقتی که مردم نیویورک در منهتن مشغول برگزاری رژه روز عید پاک بودند ناگهان چند زن، درست در نقطه طلایی رژه و در حالی که همه حواس‌ها را به خودشان جلب کرده بودند، اتفاقی رقم زدند که انگشت عکاس‌ها را روی ماشه دوربین‌ها برد و رگبار شاتر چندین دوربین به سمت آنها شلیک شد و صحنه‌ای برای اولین بار در طول تاریخ ثبت شد که سرنوشت خیلی‌ها را تغییر داد.
ما در مورد آمریکای ۱۹۲۹ صحبت می‌کنیم، از زمانی که قوانین بازدارنده بسیاری برای زنان امروز وجود داشت و زنان امروز، آن زندگی و زنان آن روز، زندگی امروز زنان در آمریکا را حتی نمی‌توانند در ذهن‌شان تصور کنند.
ماجرا از این قرار بود که چند زن زیبا که البته به هیچ عنوان مدل نبودند، در حالی که چهره زنانی موفق و جذاب داشتند و در میان جمعیت می‌درخشیدند، درست وسط جمعیت سیگار روشن کردند و به قول محافظه‌کارها دیوار عفت عمومی را شکستند!
عکس‌های آنها در فضای رسانه‌ای مثل بمب منفجر شد و در جامعه‌ای که سیگارکشیدن زنان در ملاعام، یک تابو و زنان سیگاری فاحشه محسوب می‌شدند، زنان موفق سیگار به دست تبدیل به الگوی جدیدی برای زنان آمریکایی شدند.
هیجان اینقدر بالا گرفت که این کار ادامه پیدا کرد و از آن روز به بعد زنان توسط رسانه‌ها به کشیدن سیگار در مکان‌های عمومی تشویق می‌شدند و آن سیگارها مشعل‌های آزادی زنان نامیده شد، چیزی که البته بعدها روی پاکت‌های سیگار هم نوشته شد، تا آنجا که در سراسر جهان زنان در خیابان‌ها راه می‌رفتند و سیگار می‌کشیدند و آن سیگارهای سرنوشت‌ساز یا همان مشعل‌های آزادی اولین دیوارهای استبداد مردانه را در محدودکردن زن‌ها شکست.
این اتفاق آنقدر مهم بود که تبدیل به یک ارجاع تاریخی شد. روت هیل، جامعه‌شناس و انسان‌شناس آمریکایی یک بار گفت:«زنان! یک مشعل آزادی دیگر روشن کنید! با یک تابوی جنسی دیگر مبارزه کنید.»

یک آزار جنسی مشهود

ما در مورد یک آزار جنسی صحبت می‌کنیم، چیزی که در تعریف بین‌المللی آن عملی است با ماهیت جنسی که البته شامل تحقیر جنسیتی با توسل به آزار کلامی هم می‌شود. مثل همین کار سخیفی که بعضی آدم‌ها در خیابان انجام می‌دهند؛ متلک!

زنی به واسطه مشخصات ظاهری و به ناحق مورد آزار جنسی کلامی واقع شده بود و این کار سخیف که در قوانین قضایی اکثر کشورهای جهان، عملی غیرقانونی و مجرمانه شناخته می‌شود روبه‌روی چشم همه و در فضای مجازی اتفاق می‌افتاد و عجیب این‌که هیچ کس هیچ چیزی نمی‌گفت.

تصور کنید زنی که احتمالا به علت تفاوت‌های ظاهری با همبازی‌های خود از دوران کودکی دچار مشکل بوده و تلاش کرده تا از این شرایط نابسامان اجتماعی که بعضا حاصل تربیت ناصحیح برخی خانواده‌ها بوده بیرون بیاید و اتفاقا از پس این کار برآمده و حالا تبدیل به بازیکن تیم ملی شده است.

بعد در یک دیدار ملی، در حالی که باید به افتخار دروازه‌بانی که تیم ملی را با گرفتن پنالتی به فینال مسابقات رسانده ایستاده تشویق کنیم، برخی او را با انگشت نشان می‌دهند و مسخره می‌کنند، چرا؟ چون او یک زن است! یک لحظه خودتان را جای آن کسی بگذارید که قهرمان شده و به خاطر شرایطی که در شکل‌گیری آن دخیل نبوده مورد تمسخر قرار می‌گیرد، گذشته از این‌که ما چه ظلمی به سرمایه‌های انسانی خودمان می‌کنیم. سوال مهم اینجاست که فعالان حقوق زنان که خودشان را قهرمان این لحظه‌های سرنوشت‌ساز معرفی می‌کنند کجا هستند؟!

صحنه‌شلوغ‌کن‌ها

بیایید به عقب برگردیم، به انقلاب فرانسه در اواخر قرن هفدهم، به روزهایی که انقلاب فرانسه می‌رفت تا کم‌کم شکل بگیرد و این کشور اروپایی را دستخوش تغییرات دموکراتیک کند.

امید، فصل لاینفک انقلاب‌هاست، اگر در دنیا انقلابی صورت می‌گیرد برای تغییر است و تغییرات به امید روزهای بهتر در پیش رو رقم می‌خورد. یکی از گروه‌هایی که به این تغییرات در فرانسه امیدوار بودند زنان بودند، زنانی که در فرانسه توسط مردها اداره می‌شدند و مردها بودند که به آنها می‌گفتند در کدام شغل کارآمدی بیشتری دارند و خودشان نبودند که برای خودشان تصمیم می‌گرفتند.

البته این فقط در فرانسه نبود، در آن سال‌ها در اغلب کشورهای دنیا زنان از حقوق بدیهی مثل حق رای، معامله، کار یا مشارکت سیاسی محروم بودند.

فمینیست‌ها فعال شدند و جزوه‌ها و کلوب‌های زنان به ویژه انجمن زنان جمهوری‌خواه انقلابی زنان را آموزش می‌داد تا خواستار برابری حقوق زنان و مردان باشند و سلطه تاریخی مردان را بر جامعه پایان بدهند و از حالت شهروند منفعل به شهروند فعال تبدیل شوند.

انقلابیون فرانسوی اتفاقا استقبال می‌کردند، همه چیز برای آزادیخواهی و برابری‌خواهی زنان خوب پیش می‌رفت و انقلابیون دیگر حتی در اعتراضات آنها شرکت و از شعارها و آرمان‌های آنها دفاع می‌کردند.

با پیروزی انقلاب فرانسه اما ورق برگشت. یاکوبین‌ها کم‌کم اوضاع را به دست گرفتند و به عنوان قدرت اول فرانسه و حزب برتری که نقشی اساسی در انقلاب فرانسه داشتند دست به جنایات عجیبی زدند، اما چیزی که در اینجا برای ما مهم است تعطیلی تمام باشگاه‌های زنان در اکتبر ۱۷۹۳ و دستگیری رهبران آنها بود. جنبش خرد شد. قوانین ناپلئونی هم این حلقه را برای زنان و باشگاه‌های آنها تنگ‌تر کرد، تا جایی که عملا چیزی از آن باقی نماند.

در واقع انقلابیون با بازی‌دادن به فمینیست‌ها برای ابراز وجود می‌خواستند میدان مبارزات خودشان را شلوغ‌تر کنند، این زنان آزادیخواه بودند که بازی آنها را خوردند و با امیدی واهی در دام پهن‌شده افتادند. بدون شک زنان در زمانی که باشگاه‌هاشان تعطیل می‌شدند و بعضی‌ها به زندان‌های مخوف آن زمان در فرانسه می‌رفتند به این فکر می‌کردند که حقوق‌شان قبل از انقلاب فرانسه بیشتر نبود؟ آیا اگر دوباره برگردند به آن مردها و زن‌هایی که پیش روی‌شان یک کارت پستال فانتزی از روزهای آزاد و برابر گذاشته بودند اعتماد می‌کنند؟

آیا ما فمینیست هستیم؟

شاید یک سوال درست در ذهن شما شکل گرفته باشد و از خودتان می‌پرسید آیا جام‌جم با حقوق زنان مخالف است؟ پاسخ کاملا روشن است، خیر! ما هم مثل اغلب مردم دنیا اعتقاد به عدالت در حقوق زنان داریم و همان طور که نظرسنجی‌های مختلفی در دنیا بارها نشان داده مردم دنیا که با برابری حقوق زنان در دنیا موافقند اذعان می‌کنند که فمینیست نیستند!

در یک نظرسنجی مربوط به سال ۲۰۱۵، تنها ۱۸ درصد آمریکایی‌ها خودشان را فمینیست اعلام کردند، با این وجود ۸۵ درصد گفتند که به برابری برای زنان اعتقاد دارند.

چند نظرسنجی از جمله نظرسنجی مربوط به سورویشن که عضو شورای نظرسنجی بریتانیا است، می‌گوید که تنها ۷ درصد بریتانیایی‌ها خود را فمینیست می‌دانند، درحالی که ۸۳ درصد گفته‌اند که از برابری فرصت‌های زنان در جامعه حمایت می‌کنند، جالب این‌که درصد حمایت از این موضوع در میان مردان ۵ درصد بیشتر از زنان بود! آیا به مردانی که بیشتر از خود زنان از آنها حمایت می‌کنند مشکوک نمی‌شوید؟ شاید مردان چیزی توی سرشان است.

نخ‌های نامرئی برنیز

این‌که چرا رژه عید پاک در سال ۱۹۲۹ را به عنوان یک برش طلایی برای شروع این گزارش شروع کردیم سوال خوبی است، اجازه بدهید ماجرا را از کمی قبل‌تر شروع کنیم، از یک ملاقات عجیب، از دیدار یک غول تبلیغات و یک غول سرمایه‌داری!

ماجرا از این قرار بود که جامعه آمریکا در آن سال‌ها قوانین متفاوتی با امروز داشت که زنان را از انجام برخی کارها منع می‌کرد، قوانینی که نه‌تنها در نهادهای حکومتی بلکه در اذهان جامعه هم به صورت عرف بودند و رعایت می‌شدند. یکی از آنها کشیدن سیگار برای خانم‌ها بود.

از طرفی زنان که در جنگ جهانی اول و در غیاب همسران‌شان نقش‌آفرینی بیشتری در اجتماع داشتند حالا با پایان جنگ می‌خواستند ترک عادت روزهای جنگ کنند و دوباره به نقش قبل از جنگ برگردند و این برای‌شان کمی سخت به نظر می‌رسید و خود همین مسائل به قدرت‌گرفتن جنبش‌های فمینیستی کمک می‌کرد، اما تصمیم برای آنها نه در محافل فمینیستی که در جای دیگری گرفته شده بود؛ در شرکت دخانیات!

مدیر شرکت به هیچ عنوان فمینیست نبود، او در واقع یک تاجر به تمام معنا بود که برای سود بیشتر به هر کاری دست می‌زد، هرکاری! و حالا احساس می‌کرد که باید تجارت خود را به نیم دیگر جامعه یعنی زنان گسترش بدهد.

اینجا بود که ادوارد برینز وارد بازی شد، یک غول تبلیغات و پروپاگاندا که به زندگی در سایه علاقه بسیاری داشت و همیشه دوست داشت در حالی که پشت پرده ایستاده است مردم را با نخ‌هایی نامرئی هدایت کند. او که یک بار پیش از آن برای مردم آمریکا جا انداخته بود باید برای دموکراسی وارد جنگ جهانی اول شوند، این بار آمده بود تا قلاب ماهیگیری‌اش را در دنیای تجارت به آب بیندازد و صنعت دخانیات یکی از آن آب‌های گل‌آلود بود.

ادوارد برنیز کیست؟

برای این‌که برنیز را بشناسیم باید اول از همه این را بگوییم که او این‌قدر به نظریات فروید عمل می‌کرد که بعضی‌ها او را خواهرزاده این روان‌شناس اتریشی می‌نامیدند، حال آن که آبراهام آردن بریل،یک روانپزشک اتریشی-آمریکایی بود که به او در زمینه روان‌شناسی مشاوره می‌داد، کسی که برای اولین بار کتاب‌های فروید را به انگلیسی ترجمه کرده بود.

تام لاندن، نویسنده کتاب «ادوارد برنیز، استاد نامرئی افکار عمومی» در مورد کارهای برنیز می‌گوید که کارهای او بر دو پایه استوار بودند؛ اول این‌که توده‌ها بیش از حد احمق و بی‌عقل و البته همزمان بیش از حد تحت تأثیر عواطف و تکانه‌ها هستند، پس نمی‌توان به تصمیم آنها اعتماد کرد. دوم این که از دیدگاه‌های فرویدی می‌توان برای دستکاری مؤثر افکار عمومی در ابعاد گسترده استفاده کرد و مهم‌ترین ایده‌ای که او از آموزه‌های فروید فرا گرفت ایده ضمیر ناخودآگاه بود، چون تسلط بر ضمیر ناخودآگاه مردم باعث تسلط بر خواسته‌ها و ترس‌های آنها و دستکاری ذهن مردم در راستای اهداف دلخواه می‌شود.

برنیز به زبان ساده معتقد بود که دولت‌های سایه‌ای وجود دارند که طبقه بالای جامعه هستند و اذهان مردم را کنترل می‌کنند، آنها برای اداره جامعه ضروری هستند و اگر وجود نداشته باشند جامعه دچار نابسامانی و آشفتگی می‌شود و از آنجا که اعتقاد داشت توده جامعه احمق و احساساتی هستند، ممکن است به سادگی به فردی اشتباه روی بیاورند یا درخواست غلطی داشته باشند، بنابراین باید از بالا هدایت شوند و این بالا همان دولت در سایه بود.

البته دوباره تاکید می‌کنیم اینها نظریات برنیز است که توسط تام لاندن، نویسنده کتاب «ادوارد برنیز، استاد نامرئی افکار عمومی» به رشته تحریر درآمده و ما صرفا آنها را نقل قول می‌کنیم.

از بحث دور نشویم، به همان اتاق برگردیم، به جایی که مدیر آن کارخانه دخانیات می‌خواست سرمایه‌اش را به سیاره بکر و آماده باروری زنان ببرد و در آنجا بکارد و برای این کار دست به دامن برنیز شده بود.

معدنی از طلای کثیف

برنیز برای این جلسه آماده بود، او در مشورت‌های خود از آبراهام آردن شنیده‌بود سیگار نماد قدرت مردان است، پس سیگار کشیدن زنان هم می‌تواند نماد قدرت و استقلال و «مشعل آزادی» آنها باشد!

دقت کنید، مشعل آزادی همان عنوان آشنایی است که بعدها به قلم آن نویسنده فمینیست به رشته تحریر درآمد، همان مشعلی که برای زن‌ها یک مبارزه بود اما برای بعضی‌ها یک معدن طلا!

بله، ایده برنیز این بود که:« اگر بتوانیم قفل‌های این بازار(بازار فروش سیگار در بین زنان) را بشکنیم،یک معدن طلا در پیش رو خواهیم‌داشت» و تصمیم گرفت برای زنان این طور جا بیندازد که گرفتن حق کشیدن سیگار برای آنها یک پیروزی غرورآمیز محسوب می‌شود. به زبان ساده‌تر کشیدن سیگار توسط زنان، به صورت آزاد و در ملأ عام، گامی برای پیروزی فمینیسم است، درست شبیه اتفاقات انقلاب فرانسه.

آن زن‌ها، بدون این‌که دقیقا بدانند چه نقشی در تاریخ بازی می‌کنند، به محل مورد نظر رسیدند و در مقابل دوربین‌هایی که برنیز گماشته‌بود، سیگارهای خودشان را روشن کردند. بلافاصله مجله‌هایی که به صورت هماهنگ آماده دریافت این تصاویر بودند با تیتر درشت آنها را کنشگران اجتماعی معرفی کردند و همین کافی بود تا جرقه در انبار باروت بخورد و زنان یکی‌یکی دنبال این حق روی زمین مانده خود بروند، برنیز بقیه راه را بلد بود!

حتی وقتی شرکت‌های سیگارسازی با تغییر رنگ پاکت‌های سیگار به رنگ‌های محبوب زنان مخالفت کردند، برنیز رنگ‌های مورد علاقه زنان را تغییر داد و به وسیله انجمن‌های خیریه که لباس‌های متحدالشکل می‌پوشیدند یا ایونت‌های مختلف در هر زمینه‌ای که زن‌ها را به عنوان مخاطب یا معرف داشتند، حتی فراتر از آن، با استفاده از صنعت مد و لباس، زن‌ها را به رنگ‌هایی مثل سبز علاقه‌مند کرد تا مجبور نشوند پاکت‌های سیگار را تغییر رنگ دهند.

حتی یکی از پرفروش‌ترین سیگارهای دنیا هم روی پاکت‌هایش نوشت مشعل‌های آزادی‌تان را روشن کنید و این زن‌ها بودند که با تحریک احساسات آزادیخواهانه توی جیب شرکت‌های تنباکو کرور کرور پول می‌ریختند.

پسته نخور، سیگار بکش

نمی‌خواهیم وارد بحث‌های حاشیه‌ای بشویم، این‌که به هرحال زن‌ها خودشان این طور انتخاب کردند یا این که شاید واقعا برنیز به جنبش‌های فمینیستی اعتقاد داشت، موضوعاتی خارج از حوصله این گزارش هستند، فقط بدانید در همین مورد هم رفتار بی‌رحمانه‌ای با زن‌ها شد.

به عنوان مثال می‌توان به تبلیغاتی عجیب اشاره کرد که زنان را تشویق می‌کرد به جای خوردن شیرینی و تنقلات، سیگار بکشند. یاد همان حرف قدیمی البته به صورت معکوس می‌افتیم، تصور این‌که یک نفر به دیگری بگوید پسته نخور و سیگار بکش چقدر مسخره است؟ اما این تبلیغات در آن زمان واقعا اجرا شد و البته جواب هم گرفت.

طبیعتا بعضی از زنان به هر دلیلی دنبال احیای حقوق خود نبودند و نمی‌شد با این ترفند آنها را به جمع سیگاری‌ها آورد اما وقتی برنیز می‌خواست همه زنان را به عنوان مشتری در این تجارت دخیل کند یعنی همه زنان! پس سراغ نقطه ضعف بخش دیگری از زنان یعنی تناسب اندام رفت.

او حتی سراغ کارشناسان سلامت رفت تا به مردم القا کند سیگار باعث لاغری می‌شود و زن‌ها برای این‌که اندام بهتری داشته‌باشند به جای خوردن شیرینی و تنقلات سیگار بکشند اما همه می‌دانیم لاغری حاصل از سیگار چه تفاوت‌هایی با لاغری حاصل از رژیم‌های غذایی و ورزش دارد.

تبلیغات رسانه‌ها هم پشت سر هم زنان خوش‌اندامی را نشان می‌داد که با استانداردهای رویای آمریکایی تناسب دارند، خوشحالند، می‌خندند، خوش‌تیپ هستند و البته سیگار می‌کشند.

حالا بدون تعارض منافع، هم فمینیست‌ها و هم زنانی که دنبال زیبایی و تناسب، دور یک میز نامرئی نشسته‌بودند و برای شرکت‌های دخانیات پول در می‌آورند!

اگر برای شما جذاب است می‌توانید «سیگار و تفاوت‌های جنسیتی و اثرات بهداشتی منحصر به فرد برای زنان» را در گوگل جست‌وجو کنید.

آنها حتی خواب نیستند

این‌که بدانیم آن فعالان و آن مدافعان حقوق زنان در زمان دفاع از این بانوی ایرانی کجا هستند به نظر کاری آسان‌تر است، آنها حتی خواب نیستند، بلکه جایی هستند که سود دارد، نه این‌که الزاما خودشان از این ماجرا سود ببرند، شاید سود برای دست‌هایی باشد که افکار ما را هدایت می‌کنند. ممکن است بعضی‌ها مستقیم فریب بخورند، ممکن است بعضی‌ها فریب آدم‌هایی را بخورند که خودشان فریب خورده هستند و نویسنده از این‌که کلمه ما را به‌جای آنها استفاده می‌کند قطعا تعمد دارد، ما همه گاهی فریب می‌خوریم.

بهرحال فرقی توی اصل ماجرا وجود ندارد، تنها چیزی که همه دیدند این بود که در سکوت مدافعین حقوق زن و حتی در میان لطیفه سازی‌های هموطنان مان که خیلی هم انسانی نبودند، لبنانی‌ها و عراقی‌ها پشت سر این شیردختر تنهای ایرانی اولین صف حمایتی را تشکیل دادند و فضای مجازی را با هشتگ # زهره_قدی پر کردند.

کاش یک ساعت حال امروز این سنگربان تیم ملی را می‌فهمیدیم، کاش تا دیر نشده از او عذرخواهی کنیم، او به هرحال قهرمان است با پیرهنی که همه از دیدن آن ذوق می‌کنیم.

آن زن تنهای ایرانی

زهره کودایی، دروازه‌بان تیم ملی بانوان ایران این روزها خیلی معروف شده است، خیلی معروف‌تر از تمام بازیکنان تیم ملی بانوان ایران، خیلی معروف‌تر از آنچه فکرش را می‌کرد. بازیکن درشت‌هیکلی که استانداردهای فیزیکی یک دروازه‌بان تنومند را دارد و با توجه به فیزیک مناسب دروازه‌بانی، شاید شبیه او در فوتبال دنیا به اندازه انگشتان یک دست هم بازیکنی وجود نداشته باشد.

احتمالا اکثر شما مخاطبان محترم آن تصویر را دیده‌اید که بانوی ایرانی توی دروازه پنالتی حریف را می‌گیرد و گزارشگر عربی او را به خاطر ظاهر منحصر به فردش مسخره می‌کند، کاری که با هر ملاکی که بررسی کنید مردود است.

بعد از این اتفاق فضای مجازی پر شد از مطالب و کامنت‌ها و تصاویر مختلف از کودایی، پست‌هایی که توسط کاربران مختلف ایرانی و غیر ایرانی منتشر می‌شد و اغلب چیزی جز جوک نبود، چرا که طنز هم برای خودش قواعدی دارد که بدون شک آنچه در مورد این خانم ایرانی نوشته شده بود در دسته طنز قرار نمی‌گرفت.

فدراسیون فوتبال اردن هم با استفاده از موقعیت افکار عمومی شکایتی علیه ایران تنظیم کرد و به AFC فرستاد و از آنها خواست تا این دروازه‌بان را که سد راه آنها برای رسیدن به فینال شده بود تعیین جنسیت کنند.

کنفدراسیون فوتبال آسیا هم بررسی کرد و مونث‌بودن این ورزشکار ایرانی را تایید و اعلام کرد، اما در این میان یک چیز خیلی عجیب بود: سکوت کرکننده مدافعان حقوق زنان!